مطالعات تاریخ اسلام
سال ششم/ شمارهٔ ۲۰/ بهار ۱۳۹۳

نقش دبیران ایرانی در تحوّل نظام اداری عباسیان

فهیمه فرهمندپور[۱]
محبوبه فرخنده‌زاده[۲]

چکیده: سقوط امپراتوری ساسانی و ورود مسلمانان عرب به ایران، سبب اختلاط طبقات مختلف جامعهٔ ایرانی با جامعهٔ اسلامی گردید. یکی از این طبقات مهم، دبیران‌اند که حامل رسوم و سنت‌های سرزمین خود خاصّه در زمینهٔ امور اداری و نهادهای سازمانی و حکومتی بودند. با نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت عباسی، خلفای آن سلسله، از آداب و سنن ایرانی الگو گرفته و آن را در ادارهٔ حکومت خود به کار بستند. از این رو موالی و ایرانیان نو مسلمان در رأس تشکیلات اداری و سازمان دولت عباسی قرار گرفتند. آنان که در دورهٔ اموی فعالیت خود را در تشکیلات حکومتی آغاز کرده بودند، در دوران عباسی، جایگاه ویژه‌ای در ادارهٔ حکومت به دست آوردند. در حقیقت، حرکتی که موالی ایرانی با عنوان کتّاب در دورهٔ اموی آغاز کرده بودند، با روی کار آمدن خاندان‌های دیوانی در عهد عباسی ادامه یافت. شکل گیری منصب وزارت، تأکید بر همسانی دین و دولت و در نهایت انتقال وظایف و اختیارات وزراء به کتّاب، از تحولات و دگرگونی‌های منصب کتابت در دورهٔ عباسی بود. این پژوهش بر آن است تا بر اساس روش توصیفی - تحلیلی و به استناد منابع و مآخذ تاریخی فرایند حضور کاتبان را در تشکیلات اداری عباسیان بررسی کرده و نقش آنان را در تحوّل و تطوّر نظام اداری آن دولت بیان نماید.

واژه‌های کلیدی: دبیران، کاتبان، وزراء، سازمان اداری، حکومت عباسیان

---

۱ استادیار دانشگاه تهران farahp@ut.ac.ir
۲ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران mahboobeh.f4@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۰۲ تاریخ تأیید: ۹۲/۰۴/۰۱

The Role of Iranian Dabir's in the administrative organization of the Abbasid

Fahimeh Farahmandpor[1]
Mahboobeh Farkhondehzadeh[2]

Abstract: Sasani empire's fall and the arrival Arab Muslem in Iran cause the mixing of Iranians with Islamic society. Dabirs held important Rositions and influenced manners and traditions specially in administrative and statecraft ceremonies. With Iranian influence in the Abbasid caliphate, caliph's utilized Persian customs. Mawali and new Muslim Iranians were in the Porefront of the Abbasid administrative organization. They started tasks in Umavid period to get special situation in Abbasid caliphate.In fact Iranain Mawali who started their tasks as Kattib continue with the arrival Divani dynasties in Abbasid time. Emergence of Vezir, emphasising on religion and state unity, and finally transmition tasks of Vezirs to kottab, trans Pormed their role in the Abbasid caliphate.

This research endeavors througha descriptive and analytical manner and the study of historical of the source to study the kattib's task in administrative organization of the Abbasid, also to represent their duty in change and development of administrative organization.

Keywords: Dabir, Kottab, Vazir, administerative organization, Abbasid Period

1 Assistant Professor Tehran University farahp@ut.ac.ir
2 PhD student of History of Civilization of Islamic Nations Tehran University farkhondehzadeh@ut.ac.ir

پیشینه پژوهش

دیوان‌سالاری و تشکیلات اداری دولت اسلامی در دورهٔ عباسیان(۱۳۲-۶۵۶ق) در مقایسه با امویان به لحاظ سیاسی- اداری از ساختار و تشکیلات منسجم‌تر و قدرتمندتری برخوردار بود. یکی از عوامل مهم این واقعیت، طبقهٔ دبیران و وزیران ایرانی بودند که زمام امور را در دستگاه خلافت به دست گرفتند. پس از سقوط امپراتوری ساسانی، دبیران به خدمت فاتحان درآمدند و تشکیلات اداری ساسانی را تا زمان خلفای بغداد در تمام بلاد اسلامی معمول کردند[۱] و آداب و سنت‌های اداری خود را در تشکیلات دیوانی اسلام به کار گرفتند. الگوبرداری از سنت‌ها و شیوه‌های حکومت‌داری ایرانی در خلافت اموی به دلایل مختلف از جمله سیاست عرب‌گرایی این دودمان، حرکتی کند داشت. اما بعد از آنکه قوم مغلوب توانست خود را باز یافته و موقعیت‌اش را در حکومت جدید تثبیت نماید، رفته رفته شروع به فعالیت در زمینه‌های مختلف سیاسی، علمی و... کرد. با تشکیل خلافت عباسی، خلفای این دولت، رفتاری کاملاً متفاوت با موالی غیر عرب در پیش گرفتند، کنشی که از ابتدای نهضت و قبل از پیروزی بر امویان آغاز شده بود. آن‌ها با درک این مسئله که ادارهٔ قلمرو وسیع امپراتوریشان نیازمند تشکیلات اداری و سیاسی منسجم و قدرتمندی است، درصدد برآمدند از دستاوردها و تجارب ملل مغلوب استفاده نمایند، لذا با تسامح، اقوام و فرقه‌های مختلف را پذیرا شدند. از جمله این عناصر، مردم ایران زمین بودند که البته در پیروزی عباسیان در برابر امویان، نقشی اساسی ایفاء کرده بودند. طبقات مختلف این جامعه از فرصت پیش آمده به خوبی استفاده کرده و زمینهٔ انتقال فرهنگ و تمدن ایرانی را به جامعهٔ اسلامی فراهم کردند. دبیری از مناصب مهم اداری دوران ساسانی و صاحب این مقام از جایگاه و نقشی مهم در دربار برخوردار بود و حوزهٔ فعالیت وسیعی داشت. با ظهور اسلام و نیاز دولت اسلامی به نظام اداری و دیوانی بار دیگر منصب دبیری احیا گردید، البته جایگاه و حوزه اختیارات دبیر رفته‌رفته در سازمان اداری اهمیت یافت. با تشکیل دولت عباسی طبقه دبیران از ارکان مهم دولت به شمار می‌رفتند. در این عصر با گسترش امور دیوانی، تأسیس، تکوین و توسعهٔ دیوان‌های مختلف، مقام وزارت ایجاد شد. مقام وزارت در دستگاه عباسی از ابتدای پیدایش آن، به ویژه تا پایان عصر نخست به دبیران ایرانی اختصاص یافت. در واقع عباسیان در برابر

---

۱ *تمدن ایرانی*(۱۳۸۶ش)، ترجمهٔ عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص۱۳۲.

حاجب اموی برای خود وزیر قرار دادند.[۱] با گسترش امور دیوانی هر دیوان با رئیس و یا کاتب، اداره می‌شد. به گفتهٔ ثعالبی «گاه صاحب دیوان با لقب دیگر یعنی کاتب خوانده می‌شد».[۲] در دولت عباسی به ویژه از عصر دوم منصب صاحب دیوانی دیگر منحصر به ایرانیان نبود و اعراب نیز در این زمینه فعالیت می‌کردند. هر دبیر متناسب با دیوانی که نظارت بر آن را بر عهده داشت، از دانش و علوم بی‌بهره نبود. منصب کتابت در ادوار مختلف خلافت اسلامی دارای همان ویژگی‌های شغل دبیری ساسانی بود، با این همه باید میان نقش و وظایف کاتب و دبیر ایرانی تفاوت قائل شد. در این نوشتار سعی شده است به نقش دبیران ایرانی و کاتبان – به عنوان رؤسای دواوین – در تطوّر و تحوّل تشکیلات دیوان‌سالاری خلافت عباسی پرداخته شود.

بنابراین مسئلهٔ اصلی این نوشتار، بررسی سیر دگرگونی نظام اداری عباسیان با محوریت طبقهٔ کاتبان است.[۳] در ادوار باستانی در ایران، دبیران اهمیت و جایگاه ویژه‌ای داشتند. جهشیاری دربارهٔ اهمیت طبقه دبیران در ایران قبل از اسلام می‌گوید: «پادشاهان، نویسندگان و دبیران را بر دیگران مقدم داشتند و آن‌ها را به خود نزدیک می‌کردند. ملوک، طبقه دبیر را صاحب‌نظر و اهل تدبیر و هنر، زبان پادشاه، خزانه‌دار و امانت‌دار و خدمت‌گزاران رعیت و مملکت می‌دانستند که نظام امور و کمال مملکت و رونق پادشاه به ایشان است»، تا آنجا که پادشاهان، کاتبان رسایل را « مترجم شاه» می‌نامیدند.[۴] در ایران ساسانی، دبیران در امور مهم مملکت نیز پادشاه را یاری می‌کردند. به گفته همو: «پادشاه، دبیران (نویسندگان) بزرگ را همراه لشکری می‌فرستاد و فرمانده لشکر باید به صلاحدید او رفتار می‌کرد».[۵] نظام ساسانی

---

۱ ولادیمیراشپولر(۱۳۷۹ش)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمهٔ مریم میراحمدی، ج۲، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص۴۳.

۲ ابومنصور عبدالملک‌بن‌محمدثعالبی‌نیشابوری(۲۰۰۹ق)، *تحفة الوزراء*، تحقیق ابتسام مرهون الصفار، عمان: جدار الکتاب العالمی، ص۸۶.

۳ شایان توجه است مقاله‌ای با عنوان «*نقش دبیران ایرانی در تأسیس و تکوین دیوان‌سالاری اسلامی در سدهٔ اول هجری*»، *پژوهشنامهٔ تاریخ تمدن اسلامی*، س۴۳، ش۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۱ش، به چاپ رسیده است که در نوع خود می‌تواند پیشینه‌ای بر این پژوهش به شمار آید. با این همه باید گفت تفاوت اصلی نوشتهٔ حاضر با مقاله یاد شده آن است که این مقاله نقش دبیران و کاتبان ایرانی را در تحول سازمان دولت در دوره عباسی تحلیل و بررسی نماید. در حالی که مقالهٔ یاد شده به نقش دبیران ایرانی در فتوحات اسلامی و تعریب دیوان‌ها در آغاز دوران اسلامی پرداخته شده است.

۴ محمدبن‌عبدوس‌جهشیاری(۱۳۵۷ق-۱۹۳۸م)، *الوزراء و الکتاب*، تحقیق: مصطفی السقا ، قاهره: مطبعة البابی الحلبی و اولاده، صص۳-۴.

۵ همان، ص۳.

طبقه‌ای از دبیران و منشیان داشت که اداره‌کنندگان دستگاه حکومت بودند، «بزرگ دبیر» از مقامات درباری بود که از این افتخار برخوردار بود که در آستانه آتش مقدس، به نامشان قربانی شود».[۱] برای درک جایگاه دبیران در ساختار اداری ساسانی لازم است تا بدانیم که در این دوره دبیران و مستوفیان سهم به سزایی داشتند و بر طبق تشریفات، فرامین را آماده کرده و ارتباط میان بخش‌های مختلف دولت را تأمین می‌کردند.[۲] ارکان اصلی سازمان اداری در دوران حکومت ساسانی عبارت بود از:

الف. اداره دربار که به شخص شاه مربوط می‌شد

ب. سازمان دینی، ج. سازمان کشور، د. سازمان لشکری

در این میان، سازمان کشوری که تمامی کارکنان دیوانی و اداری و در رأس آنان، دبیران را در بر می‌گرفت، زیر نظر وزیر اداره می‌شد[۳] و به این ترتیب طبقهٔ دبیران، سومین طبقهٔ اجتماعی دولت ساسانی بودند. اختصاص طبقه‌ای از جامعهٔ آن عصر به دبیران، خود گویای اهمیت، نفوذ و جایگاه برجستهٔ این گروه در طبقه‌بندی اجتماعی آن دوره است. از مناصب مهم دورهٔ ساسانی «دبیربد» یا «دبیربذ» به معنای رئیس دبیران بود که از طبقات و ارکان ممتاز مملکت به شمار می‌رفت.[۴] مسعودی در بیان مناصب ایران باستان می‌گوید: «ایرانیان مناصب بسیار داشتند که پنج منصب از همه مهم‌تر و رابط میان شاه و رعیت بودند». او در ادامه از وزیر که عنوان وی «بزرگ‌فرمذار» بود، یعنی مأمور بزرگ‌تر و «دبیربد» یعنی حافظ کتّاب نام می‌برد[۵] به گفتهٔ وی: «دبیران، سیاست‌مداران حقیقی به شمار می‌رفتند و مکاتبات دولت را در دست داشتند آنان فرمان‌های سلطنتی را ثبت و انشاء، هزینه‌ها را مرتب و محاسبات دولت را اداره می‌کردند».[۶] مقام و منزلت این طبقه تا آنجا بود که دبیران از پرداخت مالیات معاف بودند.[۷] جایگاه، منزلت

---

۱ احسان یارشاطر، آنماری شیمل و دیگران(۱۳۸۱ش)، *حضور ایران در جهان اسلام*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ص۳۰۶.

۲ آرتورکریستین سن(۱۳۸۷ش)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران: انتشارات زرین، صص۱۳۷-۱۳۸.

۳ عباس‌مهرین[بی‌تا]، *کشورداری و جامعه ایران در زمان عصر ساسانی*، تهران: آشنا، صص۴۴-۴۵.

۴ احمدبن‌ابی‌یعقوب‌بن‌واضح یعقوبی(۱۳۷۹ق-۱۹۶۰م)، *التاریخ*، ج۱، بیروت: دار صادر، ص۱۷۷.

۵ ابوالحسن‌علی‌مسعودی(۱۳۵۷ق-۱۹۳۸م)، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح: عبدالله اسماعیل عبدالصّاوی، قاهره: مکتبة التاریخیة، ص۹۰-۹۱.

۶ همان، ص۱۵۸.

۷ حسن‌بن‌محمدقمی(۱۴۲۵ق-۱۳۸۵ش)، *تاریخ قم*، ترجمهٔ تاج‌الدین‌حسن‌بن‌عبدالملک قمی، تحقیق محمدرضا انصاری، قم: انتشارات کتابخانهٔ‌مرعشی، ص۴۵۰؛ دانیال‌دنت(۱۳۵۴ش)، *مالیات سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمهٔ محمدعلی موحد، تهران: انتشارت خوارزمی، ص۴۶.

و اهمیت مقام دبیر از یک سو و نقش او در تشکیلات دیوانی از سوی دیگر موجب گردید تا آثار و کتاب‌هایی در باب فضیلت، شرایط دبیری و صفات دبیر نگاشته شود.[۱]

چنانکه به گفتهٔ نخجوانی: «در قدیم ملوک عجم جماعتی را که آباء و اجداد ایشان اهل کتابت نبودندی، رخصت کتابت ندادندی. نیز چون ملوک عجم در دیوان آمدندی، کتّاب دیوان از بهر ایشان مقام نکردندی که در آنچه بدان مشغول بودندی، یک لحظه اهمال ننمودندی».[۲]

در ساختار ابتدایی حکومت اسلامی نیز وظیفهٔ نامه‌نگاری و نگارش عهدنامه بر عهدهٔ کاتبان وحی بود. در حقیقت در آغاز، مرز مشخصی میان کاتبان وحی و رسایل وجود نداشت.[۳] مسعودی ضمن ارائهٔ فهرستی از نام کاتبان پیامبر(ص)، وظایف هر یک از آن‌ها را نیز بر شمرده است.[۴] طبری در نقل حوادث سال ۱۳هق می‌گوید: «زیدبن‌ثابت کاتب ابوبکر(۱۱-۱۳ق) بود و عثمان‌بن‌عفان اخبار را می‌نوشت و هرکس حضور داشت کار کتابت را انجام می‌داد».[۵] مقام و منزلت دبیران در اسلام با تأسیس دیوان گسترش یافت. با تشکیل دیوان در دورهٔ عمر، در هر شهر کاتبی به کارهای دیوان رسیدگی می‌کرد. با فتح ممالک اسلامی و افزایش درآمد حاصل از آن، دیوان ایجاد شد و نویسندگی مورد لزوم و توجه قرار گرفت و در هر شهری دبیری، وظیفهٔ نگهداری از آن را بر عهده داشت.[۶] در آغاز، کاتبان وظیفهٔ رسیدگی به امور مالی و لشکری را بر عهده داشتند؛ بنابراین به گفتهٔ زیدان: تا پایان دورهٔ خلفای راشدین تعداد کاتبان بسیار نبود؛[۷] اما با گسترش امور دیوانی و تشکیل دیوان‌های

---

۱ مقاله نخست *چهارمقاله* عروضی سمرقندی با عنوان در ماهیت دبیر و کیفیت دبیر کامل و آنچه تعلق بدین دارد به شرایط و کیفیت منصب کتابت و ویژگی‌های و توانایی‌های دبیر اختصاص‌دارد. به گفتهٔ وی ویژگی‌های دبیر چنین است: «دبیر باید کریم الاصل، شریف العرض، دقیق‌النظر، عمیق‌الفکر باشد و از ادب و ثمرات آن قسم اکبر و حظّ اوفر نصیب او رسیده باشد»(ص۲۰).(نک: احمدبن‌عمربن‌علی‌نظامی‌عروضی‌سمرقندی(۱۳۲۷)، *چهارمقاله*: تصحیح: محمد قزوینی، به کوشش: محمد معین، تهران: انتشارات کتاب فروشی زوار). همچنان که باب سی و نهم «*قابوس‌نامه*» نیز به آداب دبیری، شرایط و ویژگی‌های کاتب اختصاص‌دارد. برای آگاهی بیشتر رک: عنصرالمعالی‌کیکاووس‌بن‌اسکندر(۱۳۵۳ش)، *قابوس نامه*، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ص۲۵۲.

۲ محمدبن‌هندوشاه‌نخجوانی(۱۹۶۴)، *دستور الکاتب فی تعیین المراتب*، ج۱، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی‌زاده، مسکو: انتشارات دانش، صص۶۵-۶۶.

۳ یعقوبی، همان، ج۲، ص۸۰؛ محمدبن‌جریرطبری[بی‌تا]، *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۳، بیروت: التراث‌العربی، ص۱۷۳.

۴ مسعودی، همان، ص۲۴۵.

۵ طبری، همان، ج۳، ص۴۲۶.

۶ جرجی زیدان(۱۳۸۶ش)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه: علی جواهر کلام، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص۱۹۵.

۷ همان، ص۱۹۵.

مختلف به سبب نیاز حکومت، تعداد کاتبان بسیار شد، به این ترتیب دبیران و منصب دبیری محل توجه واقع شد. در این میان، کاتب دیوان رسایل از اهمیت زیادی برخوردار بود. لذا از همان آغاز، اغلب آن را به نزدیک‌ترین افراد خلیفه واگذار می‌کردند. چنان که به سبب اهمیت دیوان رسایل و نگارش نامه «کاتب امیر از خویشاوندان و بزرگان قبیله وی بود».[۱] خلفای شام و عراق نیز به همین شیوه کاتبی را انتخاب می‌کردند که از نظر امانت‌داری مورد اعتمادشان باشد.[۲] در اوایل حاکمیت اموی، به سبب ساده بودن تشکیلات اداری، امر کتابت نیز ساده بود. به تدریج پس از مقام خلافت، منصب کتابت و دبیری بر اساس وظایفی که داشت از مهم‌ترین مشاغل حکومتی به شمار می‌رفت. از اقدامات مهم دبیران به دوران اموی، می‌توان به امر ترجمه دیوان‌ها اشاره کرد.[۳] در اواخر این دوره دبیران بنام ایرانی چون عبدالحمیدبن‌یحیی[۴] و عبدالله‌بن‌مقفع[۵] که از سرآمدان این طبقه بودند، ظهور کردند. عبدالحمید در دوران خلافت یزیدبن‌عبدالملک(۱۰۱-۱۰۵ق) وارد سازمان اداری اموی شد و کتابت هشام و سپس مروان‌بن‌محمد را به عهده گرفت.[۶] نفوذ و تسلط وی بر دستگاه حکومت در اواخر عصر اموی به قدری بود که در برخی از منابع از او با عنوان وزیر یاد شده است.[۷] در واقع، پیدایش این طبقه در تشکیلات اسلامی، اقتباس و الگوبرداری از نظام و سازمان اداری

---

۱ محمدبن‌عبدالرحمان‌خلدون(۱۳۵۲ش)، *مقدمه*، ترجمهٔ محمد پروین گنابادی، ج۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص۴۷۰.

۲ همان.

۳ ابن‌ندیم(۱۳۴۶)، *الفهرست*، ترجمهٔ م.رضا تجدد، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲ش، صص۴۴۲-۴۴۳؛ ابوالحسن‌علی‌بن‌اثیر(۱۳۸۵ق-۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ج۵، صص۲۳-۲۴.

۴ ابوغالب‌عبدالحمیدبن‌یحیی سمت دبیری مروان‌بن‌محمد آخرین خلیفه اموی را بر عهده داشت. سبک و شیوهٔ نویسندگی و استفاده از تعبیرات بدیع که نشانی از نفوذ ادبیات فارسی بود، از سبک‌های وی به شمار می‌رفت که توسط نویسندگان بعد تقلید شد.به اعتقاد ابن‌خلکان او در فن نویسندگی و علوم و فنون امام و پیشوا بود(ج۲، ص۲۲۸). عمده شهرت عبدالحمید به سبب مجموعهٔ رسایل وی است که بنا به گفته ابن‌ندیم «هزار ورق است»(ص۱۹۳). مهارت و بزرگی وی در علوم معانی و بیان تا آنجاست که جاحظ نویسندهٔ عرب زبان می‌نویسد:« قلم و زبان عبدالحمید با بلاغت آراسته و همراه بود»(ج۱، جزء۱، ص۱۴۴).

۵ نامش روزبه و از مردم فارس بود. ابن‌مقفّع به زبان عربی تسلط داشت و بسیاری از کتاب‌های ایران باستان از جمله «*خداینامه*» و «*آیین‌نامه*» را به عربی برگرداند. وی به سال ۱۳۹ق و یا به نقلی ۱۴۲ق به اتهام زندقه کشته شد(ابن-ندیم، همان، صص۱۹۵-۱۹۶). برای آگاهی بیشتر دربارهٔ ابن‌مقفع و آثار وی، رک: محمد محمدی‌ملایری(۱۳۸۰ش)،« *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*»، تهران: انتشارات توس.

۶ ابوالعباس‌شمس‌الدین‌خلکان[بی‌تا]، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج۲، بیروت: دار صادر، ص۲۲۸.

۷ جهشیاری، همان، ص۸۳.

ایرانیان بود و بیشتر دبیران این سازمان از ایرانیان بودند.[۱] با گسترش اسلام در ایـران، طبقـات بالای ایرانی از جمله دبیران با خلافت همکاری کردند و کوشیدند تا از شـرایط موجـود بـه نفع خود استفاده نموده و وضعیت خود را حفظ کنند.[۲] در حوزهٔ عراق و خراسـان کاتبـان از موالی بودند.[۳] به این ترتیب دبیران و کاتبانی که مدیریت امور اداری و تشکیلات سازمانی را در اواخر عهد اموی و اوایل عصر عباسی بر عهـده داشـتند، از نـژاد ایرانـی بودنـد. مهـارت و کفایت دبیران ایرانی در امر کتابت سبب گردید که برخی از ادیبان عرب به این امر اعتـراف کنند. از آن جمله جاحظ است که در این باره چنـین گفتـه اسـت: «سـبکی شایسـته و قابـل ستایش مانند سبک دبیران ایرانی در علم معانی و بیان ندیده‌ام»، البته وی از اینکه رفتار دبیران ایرانی الگو و سرمشق مردم شده است با کراهت یاد می‌کند و می‌نویسد: «مـردم بـا ایـن کـار جهل‌شان را ثابت می‌کنند».[۴] بنابراین منصب کتابت در دورهٔ امویان هم پیشرفت داشـت، امـا ترقّی و اهمیت واقعی این منصب در دورهٔ عباسی بود. به گفته ابـن‌خلـدون «در دورهٔ عباسـیان خداوندان آن منصب [کاتب] در پایه‌ای بلند جای گرفتند و کاتبان اسناد دفاتر احکـام را بـه طور مطلق صادر می‌کرد و در پایان آن نام خویش را می‌نوشت و آن را با خاتم سـلطان مهـر می‌کرد».[۵] این طبقه، گذشته از نفوذ در امور مالی که از آغاز اسلام آن را به دست داشتند، بـه تدریج توانستند به درون دربار خلافت راه یابند و بر قدر و منزلت خود بیافزایند. تا آنجا کـه منصب وزیر اعظمی که مهم‌ترین مقام پس از خلافت در دولـت اسـلامی بـود، از درون ایـن طبقه پدید آمد. شماری از مؤلفان پایگاه دبیران را در جامعه، ممتاز و آن را از موقعیت دیگر صاحب منصبان متمایز دانسته‌اند.

نقش دبیران ایرانی در نظام اداری خلافت عباسی

با سقوط امپراتوری ساسانی، روش سیاسی ایران باستان در تقسیمات کشوری از سوی خلفـا در دولت اسلامی پذیرفته شد. بنا به عقیده برخی مورخان مزیت و برتری ساسانیان در جهانداری

---

۱ احمدحسن‌محمود و ابراهیم الشریف(۱۹۵۵م)، *العالم الاسلامی فی العصر الاول العباسی*، قاهره: دارالفکر العربی، ص۱۱۷.

۲ ریچارد فرای(۱۳۵۸ش)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش، ص۱۶۳.

۳ ابوبکرمحمدبن‌یحیی‌صولی(۱۳۴۱ق)، *ادب الکتّاب*، تصحیح و تعلیق محمد بهجة الأثـری و محمـود شـکری الآلوسـی، بغداد: المکتبة العربیة، ص۹۲.

۴ ابوعثمان‌عمروبن‌بحرجاحظ(۲۰۰۹م)، *البیان و التبیین*، تحقیق موفـق شـهاب الـدین، ج۱، جـزء۱، بیـروت: دارالکتـب العلمیه، صص۹۹-۱۰۰.

۵ ابن‌خلدون، همان، ج۱، ص۴۷۰.

و سیاست بود.[۱] تقلید از نظام و تشکیلات اداری ایرانیان از دورهٔ اموی و به مقیاس وسیع‌تر در دورهٔ عباسیان صورت گرفت. موالی ایرانی که از بازماندگان طبقهٔ دبیران بودند، سنت‌های ساسانی را حفظ کردند و کوشیدند خلافت عباسی را بر اساس آن شکل دهند. دولت عباسی در حقیقت ادامهٔ حکومت ساسانیان بود و برخی از معاصران آن دولت را «ساسانیان مسلمان» می‌خواندند.[۲] در دوران اسلامی دبیری با حفظ جایگاه برجستهٔ خود خصلت طبقاتی دوره ساسانی را از دست داد، با این‌حال تا منصب وزارت پیش رفت. در این دوره منصب دبیری تغییر محسوس یافت و پایگاه اجتماعی دبیر (کاتب) فزونی گرفت، بدان صورت که با ایجاد وزارت، دفتر مراسلات خلیفه به دست وزیر افتاد و کاتبان نامه‌ها را می‌نگاشتند و وزیر امضا می‌کرد.[۳] گرچه دبیران توانستند در دولت عباسی پایگاهی متناسب به دست آورند و از ارکان مهم حکومت محسوب شوند، اما در مقابل اقتدار خلیفه نتوانستند، قدرت خود را حفظ نمایند. در حقیقت دبیران طبقه‌ای زیر دست را تشکیل دادند، گرچه به طور جمعی از خلافت جدا نبودند، ولی از نظر فردی هم چندان به شمار نمی‌آمدند.[۴] به اتفاق نظر تمام مورخین منصب وزارت در دوره عباسیان شکل گرفت.[۵]

وزارت از مناصبی بود که در تشکیلات اداری اسلامی وجود نداشت و در پی گسترش دیوان‌سالاری و افزایش قدرت دبیران به وجود آمد. فرمانروایان مسلمان در دورهٔ عباسی به تقلید از ایرانیان، برای ادارهٔ بهتر امور مملکت خویش ایجاد کردند.[۶] گرچه کلمه و واژهٔ وزیر در میان عرب متداول بود، اما در معنای اصطلاحی خود استفاده نمی‌شد و در معنی یار و یاور کاربرد داشت. وزیران بزرگ از میان طبقهٔ دبیران برخاستند[۷] و وزیر در رأس طبقهٔ دبیر مسئول اداره دستگاه حکومت بود.[۸] در حقیقت منصب دبیری پلی برای رسیدن به وزارت به

---

۱ احمد امین(۱۳۱۵ش)، *پرتو اسلام*، ترجمهٔ عباس خلیلی، تهران: مطبعه مجلس، ج۲، ص۲۲.

۲ سیدتقی نصر(۱۳۵۸ش)، *ابدیت ایران از دیده خاورشناسان*، ج۲، تهران: [بی‌جا]، ص۲۸.

۳ زیدان، همان، ص۱۹۶.

۴ برای آگاهی بیشتر در این باره نک: نادر نادری(۱۳۸۴)، *عباسیان: ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی*، ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ، تهران: انتشارات سخن، ص۵۴ به بعد.

۵ ابن‌خلکان، همان، ج۲، ص۱۹۵؛ محمدبن‌علی‌بن‌طقطقی(۱۳۷۲ش-۱۴۱۴ق)، *الفخری فی آداب السلطانیه و الدول الاسلامیه*، قم: منشورات الشریف الرضی، ص۱۵۳؛ کریستین سن، صص۱۳۸-۱۳۹؛ یارشاطر، همان، صص۱۰۸-۱۰۹.

۶ محمود و الشریف، همان، ص۱۶۶.

۷ با مراجعه به شرح حال وزیران عباسی این مطلب روشن می‌شود.ر.ک: «*التنبیه و الاشراف*»، مسعودی، ذیل خلافت عباسی؛ ابن‌طقطقی، صص۱۸۱، ۲۲۳ – ۲۲۷، ۲۳۲.

۸ یعقوبی، همان، ج۲، ص۴۰۰.

شمار می‌آمد. بررسی متون تاریخی نشان می‌دهد کـه بیشـتر وزرای عباسـی از طبقـهٔ دبیـران برخاسته‌اند، اگر تعداد دبیرانی را که به مقام وزارت نرسیده باشند به آن افزوده شـود، شـمار این طبقه بسیار خواهد شد.[۱] مقام وزارت به ایرانیـان واگـذار شـد، حضـور بسـیار وزیـران، ندیمان، دبیران و کارشناسان مالی ایرانی در اوائل حکومت عباسی امری غیر قابل انکار اسـت. اهمیت دبیری به حدی بود کـه در برخـی از منـابع، وزارت ابوسـلمه خلّـال نخسـتین وزیـر عباسیان را به سبب آنکه در زمرهٔ دبیران نبوده اسـت در معنـای قرآنـی آن دانسـته‌انـد.[۲] در فاصله وزارت فضل‌بن‌سهل–وزیر مأمون–تا درگذشت ابواحمدعباس‌بـن‌حسـن[۳](م۲۹۶ق) کـه وزارت المقتدر عباسی را به عهده داشت، وزیران و دبیران باکفایت و شایسته‌ای اداره امـور را به دست گرفتند. در این میان کسانی منصب دبیری و وزارت را هـم‌زمـان انجـام مـی‌دادنـد.[۴] خاندان آل‌فرات، وهب و جراح، دبیران بـس باکفایـت و کارآمـدی بودنـد کـه بـه خـدمت عباسیان درآمدند. آن‌ها توانستند انحطاط و سستی که دستگاه خلافـت را تـا مرحلـهٔ سـقوط پیش برده بود، به تأخیر انداخته و اقتدار خلافت را که با تسلط ترکان از میان رفته بـود، تـا حدودی احیا نمایند. خاندان وهب از طبقهٔ دبیران بودند که این منصب را به توارث به دست آورده بودند. نخستین فرد از این خاندان، فنال بود که دبیری یزیدبن‌ابوسفیان را بر عهده داشت. حسن‌بن‌وهب از دیگر افراد این خاندان به روزگار خلافت الواثق عباسی(۲۲۷–۲۳۲ق) دبیر و متولی دیوان رسایل محمدبن‌عبدالملک زیات[۵] بود. ابوایوب‌سلیمان‌بن‌وهب از ایـن خانـدان، از جمله افرادی بود که منصب دبیری و وزارت را با هم در دستگاه عباسی به دست آورد. وی از کاتبـان مـأمون عباسـی بـود و چنـدی وزارت المهتـدی(۲۵۵–۲۵۶ق) را داشـت و در دورهٔ المعتز(۲۵۲–۲۵۵ق) متولی دیوان رسایل بود.[۶]

---

۱ برای آگاهی بیشتر در این باره نک: ابن‌طقطقی، ص۱۵۳ به بعد.

۲ ولادیمیربارتولد(۱۳۸۵ش)، *خلیفه و سلطان*، ترجمهٔ سیروس ایزدی، تهران: انتشـارات امیرکبیـر، ص۸۹. در آیـهٔ ۳۰، س۲۰، وزیر به معنای جانشین آمده است.

۳ عباس‌بن‌حسن وزیر المکتفی‌بالله بود. بعد از مرگ خلیفه او توانست با کمـک دیوانیـان جعفـربـن‌معتضـد را بـا لقـب المقتدر به خلافت منصوب کند(ابوعلی‌احمدبن‌علـی‌مسـکویه(۱۳۷۷ش-۱۹۹۸م)، *تجـارب الامـم*، تحقیـق ابوالقاسـم امامی، تهران: انتشارات سروش، ج۵، صص۵۱-۵۴).

۴ ابن‌طقطقی، همان، صص۲۳۸ و ۲۴۴ و ۲۵۱ و ۲۵۴.

۵ محمدبن‌عبدالملک‌بن‌زیات، وزارت المعتصم، الواثق و المتوکل را بر عهده داشت و در دوران خلافت المتوکل به دست خلیفه به قتل رسید(یعقوبی، همان، ج۲، صص۴۸۳-۴۸۴؛ مسعودی، همان، صص۳۱۳-۳۱۴).

۶ ابن‌خلکان، همان، ج۲، ص۴۱۵.

منصور عباسی علاوه بر وزیر از طبقهٔ دبیران هم برای اداره امور استفاده می‌کرد.[۱] این امر بر مهارت و کفایت دبیران در اداره و اجرای امور دلالت دارد. گفته مسعودی تأیید این مطلب است «مأمون عباسی کاتبانی را که در امر کتابت شایستگی و مهارت داشتند، برای اداره امور به خدمت می‌گرفت و بعد از مدتی مقام وزارت را به ایشان تفویض می‌کرد. احمدبن‌یوسف، احمدبن‌ابی‌خالد و ابوعباد ثابت‌بن‌یحیی از کاتبانی بودند که به وزارت رسیدند».[۲] به این‌ترتیب دبیر در ساختار سیاسی و اداری این دوره، اهمیت و جایگاه برجسته‌ای یافت. هر دبیر متناسب با دیوان مربوطه که در آن کار می‌کرد، باید اطلاعات و دانش لازم آن را کسب می‌کرد.[۳] مورخان کاتب را لسان پادشاه در میان طبقات عام و خاص می‌دانستند که عهده‌دار کارهای دیوانی بود که می‌بایست به میزان کافی بر دانش‌های روز مسلط باشد.[۴] ابن‌قتیبهٔ دینوری می‌نویسد: «کاتبان، یاران مورد وثوق و گوش‌شنوا و زبان‌گویای پادشاه هستند».[۵] بدین‌سان کاتب به مثابهٔ چشم پادشاه است که با ایشان می‌بیند و گوشی است که با آن می‌شنود و زبانی است که با آن‌ها سخن می‌گوید. گاه از کتّاب با لقب «زینت مملکت» یاد می‌کنند.[۶]

بدون‌شک تربیت‌شدگان نظام دیوانی در عصر اول دولت عباسی در انتقال آیین‌های اداری به دورهٔ بعد نقش اساسی ایفا کردند. در ناحیهٔ فارس کاتبانی بودند که منصب دبیری را از طریق وراثت خانوادگی، بر عهده داشتند[۷] که گاه حکومت در ادارهٔ مملکت از آن‌ها کمک می‌گرفتند. از جمله آل‌حبیب که از خاندان‌های معروف ایرانی به شمار می‌رفتند. اصل این خاندان از ولایت فارس بود و آنان در شیراز ساکن و امور دیوانی را به ارث عهده‌دار بودند. در ایام مأمون، مدرک‌بن‌حبیب از این خانواده به فرمان خلیفه برای تصدی کارهای دیوانی به بغداد آمد. مدرک در ایام حکومت المعتصم عباسی درگذشت.[۸] خاندان‌های اداری در این دوره علاوه بر مهارت و تجربه در امور دیوانی، در زمینه علمی نیز فعالیت داشتند، از جمله با تلاش دبیران و خاندان‌های دیوانی بود که نثر عربی توسعه یافت.

---

۱ مسعودی، همان، ص۲۹۶.

۲ همان، ۳۰۴.

۳ ابراهیم‌بن‌محمدبیهقی(۱۳۹۰ق-۱۹۷۰م)، *المحاسن و المساوی*، بیروت: دارصادر، ص۴۱۸؛ نخجوانی، صص۵۵ و ۶۴ و ۶۷.

۴ شهاب الدین‌احمدبن‌محمدابن‌ابی‌الربیع(۱۴۳۱ق-۲۰۱۰م)، *مسالک الممالک فی التدبیر الممالک*، ریاض: دارالعاذریه، ص۱۶۱.

۵ ابومحمدبن‌عبدالله‌بن‌قتیبه دینوری(۱۳۴۳ق-۱۹۲۵م)، *عیون الاخبار*، الجزء الاول، قاهره: مطبعة دارالکتب المصریه، ج۱، ص۲۵.

۶ نخجوانی، همان، صص۶۶-۶۷.

۷ ابواسحاق اصطخری[بی‌تا]، *مسالک الممالک*، تهران: انتشارات کتابخانه صدر، صص۱۴۶-۱۴۷.

۸ همان، ص۱۴۷؛ ابوالقاسم محمدبن‌حوقل(۱۹۳۸م)، *صورة الارض*، بیروت: دارصادر، ص۲۹۲.

علاوه بر آن، دبیران حاملان اصلی آداب و رسوم ایران پیش از اسلام و آیین‌ها و سنت‌های ساسانی به جامعهٔ اسلامی بودند. این طبقه چون به خدمت دولت اسلامی درآمدند، تأثیر بسیار در فرهنگ آن دوره داشتند. آشنایی و آگاهی تدریجی آن‌ها با اسلام و فرهنگ عربی سبب گردید عناصر و سنت‌های کهن ایرانی به دولت اسلامی راه یافت. این امر از طریق ترجمهٔ آثار مختلف به زبان عربی و نیز نوشتن رساله توسط طبقهٔ دبیران صورت گرفت. آثار برجای مانده از عبدالحمید دبیر ایرانی دو رساله است. نخستین رساله گرچه در محیط عربی نوشته شده اما از حیث موضوع و مطالب مانند رسائلی است که در ادبیات پهلوی وجود داشته است، موضوع اصلی آن تدبیر ملک و آداب کشورداری است.[۱] رسالهٔ دیگر او خطاب به دبیران و در آداب و رسوم دبیری است. عبدالحمید، در این رساله به معاصران خود مقام و پایگاه رفیع این طبقه را یادآور می‌شود.[۲] این رساله به گفته قلقشندی؛ منبع تمام آداب و رسومی بود که دبیران دستگاه خلافت رعایت آن را ضروری می‌دانستند.[۳] به این ترتیب علاوه بر آنکه منصب کتابت، تقلیدی از دولت ساسانی بود، دبیران دستگاه خلافت هم تلاش می‌کردند آیین ایرانیان را در دربار حکومت به کار گیرند. دبیران تلاش می‌کردند مفهوم سلطنت مطلقه و الاهی را که در دورهٔ ساسانی حاکم بود، در ادارهٔ خلافت به کار بندند و به منظور حفظ این سنت، از اتحاد دین و دولت در فرمانروایی خلفا حمایت می‌کردند. در دورهٔ ساسانی بین دین و پادشاهی پیوستگی وجود داشت و دین و سلطنت درهم تافته و جدایی‌ناپذیر بود.[۴] از اردشیر بابکان- مؤسس دولت ساسانی- نقل شده است: «بدان دین و پادشاهی دو برادرند که هیچ یک از دیگری بی‌نیاز نیست و پایداری هر یک جز به دیگری نباشد. دین، پایه و اساس پادشاهی و پادشاهی هم نگهبان آن است. هر چیز که اساس نداشته باشد، نابود می‌شود و آنچه بی‌نگهبان باشد از میان خواهد رفت».[۵] عبدالله‌بن‌مقفّع دبیر سده دوم هجری را

---

۱ محمد محمدی‌ملایری(۱۳۸۴ش)، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، تهران: انتشارات توس، صص۳۳۸-۳۳۹.

۲ ابوالعباس‌احمدبن‌علی‌قلقشندی(۱۴۰۷ق-۱۹۸۷م)، *صبح الاعشی فی صناعة الإنشاء*، بیروت: دارالکتب العلمیه، محمدحسین شمس‌الدین و دیگران، صص۸۵-۸۹.

۳ همان.

۴ پایه‌گذاری سیاست اتحاد دین و دولت در ایران قبل از اسلام به اردشیر بابکان مؤسس دولت ساسانی نسبت داده شده است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع شود به مقالهٔ احمد تفضلی(۱۳۷۰ش)، «*کرتیر و سیاست اتحاد دین و دولت در دورهٔ ساسانی*»، *به نقل از یک قطره باران، جشن‌نامهٔ استاد زریاب خوئی*، تهران.

۵ مسکویه، همان، ج۱، ص۵۸؛ ابوالحسن مسعودی(۱۴۲۲ق)، *مروج‌الذهب و معادن الجوهر*، ج۱، قم: انتشارات الشریف الرضی، ص۲۸۹.

نماینده این طبقه دانسته‌اند. او در نوشته‌های خود بر ضرورت دین برای رفاه جامعه و تداوم خلافت تأکید داشت.[۱] ابن‌مقفّع با ترجمهٔ کتب *عهد اردشیر*[۲] و *نامه تنسر به گشنسپ* بر گسترش این نظریه در جامعهٔ اسلامی آن دوره تلاش می‌کرد. در این دو اثر، به مطالبی دربارهٔ همراهی دین و دولت در دوران ساسانی اشاره می‌شود.[۳] علاوه بر این، ابن‌مقفّع با تألیف آثاری چون «*ادب الکبیر*» و «*ادب الصغیر*» و «*رسالة الصحابه*» موقعیت برتر خلیفه در جامعه اسلامی را تبیین و نظارت همه جانبه او را بر تمام شئون حکومت سفارش می‌کرد.[۴] به نظر وی خلیفه‌ای که از اقتدار دینی و دنیوی برخوردار است، واجد اختیارات وسیع‌تری است. این نظریه بر مراقبت خلیفه بر ثبات دولت، جنبهٔ اداری حکومت و نیز انتصاب و ادارهٔ کارکنان تأکید داشت.[۵] به این ترتیب ترجمهٔ کتاب‌های ایران قبل از اسلام توسط ابن‌مقفع زمینه را برای بحث و تحقیق دربارهٔ سازمان داخلی تشکیلات دولت ساسانی به وجود آورد. احمد امین نیز معتقد است«با مطالعهٔ آثار و تألیفات ابن‌مقفع می‌توان یقین کرد... که او آداب، سیاست و تاریخ ایران باستان را با بهترین وجهی ترجمه و منتشر کرده است... و آنچه را که برای سیاست و اجتماع مفید می‌دانست از آثار ایران نقل و بر احوال مردم روزگارش تطبیق داده و اصلاح اوضاع را خاطر نشان می‌نمود».[۶]

حضور دبیران ایرانی در ساختار اجتماعی جامعه عصر عباسی موجب شد که نظریهٔ اتحاد دین و دولت رایج شود. به این ترتیب با طرح این نظریه، خلفا سعی بر آن داشتند تا آنجا که ممکن است مانع از آن شوند که اقتدار و دامنهٔ اختیارشان از سوی دیگران تحدید شود. در حقیقت مطرح کردن حق الهی سلطنت در تقابل خلیفه و فقها تأثیر به سزایی داشت، زیرا مشکل زمانی خود را نشان داد که فقها خود را تنها مفسران بر حقّ شریعت می‌دانستند. این

---

۱ آن- اس لمبتون(۱۳۷۹ش)، *دولت و حکومت در دورهٔ میانه اسلام*، ترجمهٔ علی مرشدی زاده، تهران: انتشارات تبیان، صص۶۶-۶۷.

۲ *عهد اردشیر* کتابی است که در آن وصایای سیاسی اردشیربابکان به جانشینان خود آمده است. این کتاب مشتمل بر مطالبی چون تأکید بر اتحاد دین و دولت، مقابله با فرق بدعت‌گذار، دقت در انتخاب ولیعهد و دیگر مسایل اخلاقی، اجتماعی و سیاسی است. متن اصلی کتاب که به زبان پهلوی نوشته شده از بین رفته، آنچه به دست رسیده منقول ازابوعلی‌مسکویه است که آن را به صورت کامل در تاریخ خود نقل می‌کند. برای آگاهی بیشتر ر.ک: مسکویه، *تجارب الأمم*، ج۱، ص۵۸.

۳ *عهد اردشیر*(۱۹۶۷م)، ترجمهٔ عبدالله‌بن‌مقفع، تصحیح احسان عباس، بیروت: دارصادر، صص۵۳-۵۴و۱۰۰؛ *نامه‌تنسربه‌گشسنب*(۱۳۸۹)، ترجمهٔ عبدالله‌بن‌مقفع، تحقیق مجتبی مینوی، تهران: دنیای کتاب، ص۵۱.

۴ برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: ابن‌مقفع(۱۹۶۰)، *ادب الکبیر و الصغیر و رسالة الصحابه*، بیروت: دارصادر.

5 Watt. Montgomery, Islamic Political Thought,Edingburg,1968 ,p:67-82

۶ احمد امین، همان، ج۱، ص۲۶۱.

نظریه در واقع به مفهوم محدودیت قدرت فقها به شمار می‌رفت، زیرا با گسترش اتحاد دین و دولت و طرح نظریه الهی خلافت، در واقع خلیفه به عنوان بالاترین مرجع و منبع شریعت معرفی می‌شد.[۱] در حقیقت خلفای عباسی با الگوپذیری از فرهنگ و سنن ایران و با حمایتی که از سوی دبیران می‌شدند، با فقها تقابل گسترده‌ای یافتند.[۲] لذا فقها با دیدگاه دبیران توافق نداشتند و برداشت ایشان از قدرت خلافت به مراتب محدودتر از نظر دبیران بود. به گفته فرای «همراهی دین و دولت که از پایه‌های اسلام به شمار می‌رود الگویی از دولت ساسانی بود و در کتاب *اندرز*[۳] که از پهلوی به عربی برگردانده شد، به این مطلب اشاره شده است».[۴] خلفای عباسی نیز این نظریه را به نفع حکومت و قدرت خود دیدند، زیرا آن‌ها با درک زمینه‌ها و شرایطی که منجر به سقوط امویان گشت به ایجاد حکومتی وسیع و متمرکز دست زدند.

البته باید گفت مشخصهٔ اصلی دولت اسلامی هم اتحاد دین و دولت بود. قوانین سیاسی و دولتی با مقررات دینی پیوسته بوده، از هم جدا نبودند. در آغاز، حقّ حاکمیت خلفا به صورت موروثی مطرح نبود و تا قبل از حکومت معاویةبن‌ابوسفیان(۴۰-۶۰ ق) بر مبنای اصل انتخاب و بیعت مبتنی بود. خلفا به عنوان رهبر سیاسی و مذهبی در ادارهٔ امور عمومی دولت اسلامی مرجع نهایی بودند، اما با تشکیل دودمان اموی خلافت اسلامی تبدیل به پادشاهی شد، چنآنکه معاویه خود را پادشاه عرب نامید.[۵] عباسیان با تبلیغ این نظر که امویان خلافت را به پادشاهی تبدیل کردند، سعی در مجاب کردن حامیان و هواداران خود داشتند. بدین سبب در آغاز مدعی بودند که خلافت از بنی‌هاشم به آن‌ها منتقل شده است.[۶] آن‌ها خود را به عنوان پرچم‌داران بازگشت به حکومت اسلام معرفی کرده و بر ماهیت مذهبی حکومت خود تأکید داشتند. به این منظور خلفای عباسی برای رسیدن به هدف خود، دست به اقداماتی از جمله تأکید بر اتحاد دین و دولت زدند. همچنین عباسیان برخی جنبه‌های کشورداری ایرانیان را به ارث بردند و نظریهٔ فرّه ایزدی را که پادشاهان ایران برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خویش از آن استفاده می‌کردند، در خلافت خود به‌کار بردند. مجموع این عوامل منجر به تحولاتی شد؛

---

1 Goitein. S. D (1968*), Studies In Islamic History And Instituions*, Leiden: Brill, pp.157-158.

2 watt, Ibid, pp.66-67.

۳ *عهد اردشیر* را *اندرزنامه* نیز می‌گویند.

۴ ریچادر فرای(۱۳۴۴)، *میراث باستانی ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص۳۸۸.

۵ یعقوبی، همان، ج۲، ص۲۳۲

۶ اخبار الدولة العباسیة(۱۹۹۷م)، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار مطلّبی، بیروت: دار الطلیعه، ص۱۸۶ به بعد.

شکل‌گیری نظام سیاسی گسترده و قدرتمند با تشکیلات اداری و دیوان‌سالاری وسیع و متمرکز که به خلفای عباسی این اجازه را داد که در آغاز با قدرت و استبداد حکومت کنند.

نقش و تأثیر کاتبان(رؤسای دواوین) در تشکیلات اداری خلافت عباسی

با آغاز سدهٔ سوم هجری ضعف و زوال تدریجی حکومت چهره خود را نشان داد، تا آنجا که مرگ الواثق (۲۲۷-۲۳۲ق) به اتفاق نظر مورخان پایان عصر نخست(عصرطلایی) و آغاز عصر دوم خلافت و یا دوران تسلط ترکان نامیده شده است. در این دوره عواملی چون ضعف خلافت، تسلط ترکان و از بین رفتن اقتدار حکومت مرکزی باعث هرج و مرج سیاسی و آشفتگی‌های داخلی در عرصهٔ حکومت و ساختار دولت گردید. به سبب افول قدرت خلافت و نبود کنترل بر اوضاع اداری و سیاسی، شاهد اقتدار نسبی برخی از رجال و صاحب منصبان حکومتی هستیم. در این عصر تغییر و تحولات چندی در منصب کتابت به وجود آمد. دو واژهٔ دبیر و صاحب دیوان آن‌چنان با هم آمیخته شد که دبیر و صاحب دیوان یک مقام گردید؛ به علاوه با گذشت زمان، طبقهٔ دبیر دیگر در انحصار ایرانیان نبود و شامل عرب نیز شد، دیگر آنکه اقتدار، نفوذ و حوزهٔ اختیار کاتبان گسترش یافت. لذا گاهی رؤسای دیوان‌ها و کاتبان از چنان قدرت و نفوذی در دستگاه اداری برخوردار بودند و وظایفی را به دست می‌گرفتند که در حوزهٔ اختیارات خلیفه بود.[۱] در عهد المتوکل عباسی، عبیدالله‌بن‌یحیی‌بن‌خاقان، ریاست دیوان توقیع را بر عهده گرفت.[۲] به نوشتهٔ یعقوبی در پی دستور خلیفهٔ، کاتبان وظیفه داشتند نامه‌ها را به نام عبیدالله‌بن‌یحیی تاریخ‌گذاری نمایند. هرچند از این کار استعفا داد، اما انتخاب و تعیین عاملان خراج، ضیاع، برید و قاضیان در تمام مملکت با وی بود.[۳] در اواسط سدهٔ سوم، قدرت و نفوذ فراوان رئیس دیوان جیش، گاه به وی فرصت می‌داد در رقابت افراد برای تصدی وزارت و انتخاب فرد مورد نظر خویش دخالت کند.[۴] به سال ۲۹۶ق با خلع المقتدر خلیفه، کاتب الجیش بود که برای خلیفه جدید بیعت

---

۱ یعقوبی، همان، ج۲، ص۴۸۹.

۲ همان، ص۴۸۵.

۳ همان، ص۴۸۹.

۴ ابوالحسن‌هلال‌صابی(۱۹۵۸م)، *الوزراء*، تحقیق‌عبدالستاراحمدفراج، داراحیاءالکتب‌العلمیه، [بی‌جا]، صص۱۰۹-۱۱۰.چنانکه محمدبن‌جراح متصدی دیوان جیش در صدد برآمد که المقتدر را عزل و ابن‌معتز را به خلافت منصوب کند(صابی، همان، ص۱۰۹).

گرفت، حتی در مواردی فرماندهی نبرد با کاتب الجیش بود.[۱] در دوران تباهی مقام وزارت، ریاست دواوین با کاتبان دیوان و یا شخص دیگر بود.[۲] حتی در مواردی وزیر با تلاش دبیران به مقام وزارت می‌رسید، چنانکه ابوالحسن فرات(وزیر المقتدر بالله) توانست وزارت را برای دومین مرتبه به دست آورد.[۳] در دوران خلافت المقتدر با وجود دبیران باکفایت، نظام اداری به سبب تعدد زنان، خادمان و ترکان نابسامان و آشفته بود.[۴]

در سازمان اداری و دیوانی عباسیان در عصر دوم، کاتبان غیرمسلمان به ویژه نصرانیان نیز فعالیت داشتند.[۵] مکی فعالیت غیر مسلمانان را در امور کتابت، دلیل تسامح سازمان اداری عباسیان می‌داند.[۶] منصور عباسی استخدام غیر مسلمانان را در امور مملکت منع کرده، نامه‌ای به عاملان حکومتی نوشته بود که مناصب دولتی به اهل ذمه واگذار نشود. المهدی و هارون عباسی به این شیوه رفتار کردند.[۷] مأمون، اسامی یهودیان اهل ذمه را از دیوان جیش و خراج درآورد و فرمانی مبنی بر اخراج آن‌ها صادر کرد.[۸] اما این فرمان‌ها در معرض تغییرات بود و گاهی لغو می‌شد. چنانکه گاه عده‌ای غیرمسلمان در دیوان بیت‌المال و دیگر دیوان‌ها مسئولیت‌هایی به عهده می‌گرفتند. به جز دوران المتوکل که در حقّ اهل ذمه سخت گیری‌های شدیدی می‌شد، خلفای بعدی در بارهٔ اهل ذمه تسامح نشان دادند.[۹] المتوکل دستور داد اهل ذمه در امور سلطانی، تشکیلات اداری و دیوانی فعالیت نداشته باشند. وی فرمانی صادر کرد و فعالیت ایشان را در اموری که مربوط به مسلمانان است، ممنوع کرد. فرمان خلیفه لازم‌الاجرا شمرده و به تمام ولایات فرستاده شد.[۱۰] با گذشت مدت زمانی کوتاه از این دوران، شاهد فعالیت اهل ذمه در

---

۱ طبری، همان، ج۱۰، صص۱۴۰- ۱۰۷.

۲ مسکویه، همان، ج۵، ص۹۷ و صص۱۴۲-۱۴۴. چون سلیمان‌بن‌حسن به فرمان المقتدر به وزارت رسید، علی‌بن‌عیسی به عنوان ناظر دیوان‌ها و امور حکومت منصوب شد. حتی به فرمان خلیفه، سلیمان وزیر بدون اطلاع علی‌بن‌عیسی اجازه انجام کاری نداشت(ابن‌اثیر، همان، ج۸، ص۲۱۸).

۳ مسکویه، همان، ج۵، ص۹۸-۹۹.

۴ توفیق الیوزبکی(۱۹۷۰ق)، *الوزراة نشأتها و تطورها فی الدولة العباسیة*، بغداد: مطبعة الارشاد، صص۱۶۷-۱۶۸.

۵ مسکویه، همان، ج۵، ص۳۳۵؛ صابی، صص۱۰۹ و ۱۳۹ و ۱۴۴ و ۲۲۶ و ۲۶۵.

۶ محمدکاظم مکی(۱۳۸۳)، *تمدن اسلامی در عصر عباسیان*، ترجمهٔ محمد سپهری، تهران: انتشارات سمت، ص۲۰۶.

۷ ابوعبدالله‌محمدبن‌قیم‌جوزیه(۱۹۹۴م)، *احکام اهل ذمه*، تحقیق صبحی الصالح، ج۱، بیروت: دارالعلم ملایین، صص۲۱۵-۲۱۷.

۸ همان، ج۱، ص۲۱۹.

۹ طبری، همان، ج۹، ص۱۷۱.

۱۰ همان، ج۹، ص۱۷۲ به بعد.

نظام اداری و تشکیلات مالی هستیم، چنانکه کاتب خلیفه المستعین، نصرانی بود.[۱] با بـه قـدرت رسیدن المقتدر و در دورهٔ وزارت عباس‌بن‌حسن شـمار و اختیـارات ذمیـان در سـازمان اداری و تشکیلات دیوانی بی‌شمار بود. المقتدر درصدد برآمد نفوذشان را کم کند، لذا دسـتوری مبنـی بـر عزل آن‌ها صادر گردید.[۲] در سال ۳۱۳ق ریاست چندین دیـوان بـا نصـرانیان بـود. بنـان نصـرانی تصدی دیوان السواد و مالک‌بن‌ولیدنصرانی متولی دیوان الدار، ابن‌قناتی و برادرش ریاسـت دیـوان الخاصه و بیت‌المال را بر عهده داشتند. ایوب نصرانی به سال ۳۱۶ق متولی دیوان جهبذه شد.[۳] بـه گفتهٔ مقدسی«بیشتر کاتبان از نصارای شام بودند».[۴]

در عصر نخست رسم بر آن بود که هر کاتبی ریاست یک دیوان را عهده‌دار شود، امـا در این دوره به کرّات دیده می‌شد که ریاست چند دیوان بر عهده یک شـخص بـود.[۵] بـه نوشـتهٔ یعقوبی «احمدبن‌محمدبن‌مدبر از سوی خلیفه المتوکل، تصدی دیوان‌های خراج، ضیاع، نفقـات خاصه و عامه، صدقات، الجند و الشاکریه و دیوان الموالی و الغلمان را به عهـده گرفـت و از این راه ثروت فراوانی به دست آورد».[۶] البته احتمال دارد که برای جبـران کسـری مواجـب، یک کارگزار تصدی دیوان‌های مختلف را به عهده داشت.[۷] از تحـولات مهـم دیگـر کـه در منصب کتابت انجام شد آن بود که با پیدایش مقام امیرالامرایی به سال ۳۲۴ ق و از بین رفـتن مقام وزارت، در حقیقت کاتب، جانشین وزیر گردید. نخست کاتب امیرالامرا و سپس کاتب بویهی جای وزیر عباسی را گرفته و به این ترتیب مقام وزارت منسـوخ گردیـد.[۸] بـا تضـعیف قدرت مرکزی و افول اقتدار سیاسی خلیفه، وی هنوز حق داشت برای خـود منشـی و دیـوانی داشته باشد. لذا خلیفه وزیری نداشت بلکه برای خود کاتب (منشی) خاصی داشت که وظیفـهٔ گردآوری مالیات و نظارت بر اقطاعات به او واگذار می‌شد و امـلاک و مخـارج او را اداره

---

۱ طبری، همان، ج۹، ص۲۶۳.

۲ عریب قرطبی(۱۸۹۷م)، *صله تاریخ الطبری*، لیدن: مطبعه بریل، ص۳۰.

۳ همان، صص۱۲۵-۱۳۵.

۴ محمدبن‌احمد مقدسی(۱۹۰۹م)، *احسن التقاسیم*، لیدن: مطبعه بریل، ص۱۸۳.

۵ صابی، همان، صص۸۹-۱۴۰.

۶ یعقوبی، همان، ج۲، ص۴۸۸.

۷ آدام متز(۱۳۸۳ش)، *تمدن اسلامی در سدهٔ چهارم*، ترجمـهٔ علیرضـا ذکـاوتی قراگوزلـو، تهـران: انتشـارات امیرکبیـر، ص۱۰۰.

۸ ابوبکرصولی(۲۰۰۷م)، *اخبار الراضی و المتقی بالله*، قاهره: مکتبةالثقافةالدینیة، تحقیق هیورث دن، صـص۱۹۲ و ۲۰۵؛ مسکویه، ج۵، صص۴۵۴-۴۵۵، ج۶، صص۱۶ و ۱۷ و ۲۲؛ ابن‌اثیر، همان، ج۸، صص۲۲۶ و ۳۴۵ و ۳۶۸-۳۶۹.

می‌کرد.[۱] قبل از پیدایش منصب امیرالامرایی، انتخاب وزیر- هرچند در مواردی این گزینش و برکناری، جنبهٔ صوری داشت- در حوزهٔ اختیارات خلیفه بود، اما با ورود امیران بـه صـحنهٔ سیاسی این اختیار به آنان داده و از اقتدار و اختیارات وزیر کاسته شد.[۲] به تـدریج امیرالامـرا اختیارات حکومتی را از وزیر گرفته و به منشیان و کاتبان خود سپرد تا آنجا که وزیـر جـز پوشیدن جامهٔ سیاه[۳] در مناسبات تشریفاتی وظیفهٔ دیگری نداشـت.[۴] بنـابراین مقـام و پایگـاه وزیر در تشکیلات اداری صوری و اسمی بیش نبود.[۵] به نظر می‌رسـد در ایـن عصـر موقعیـت کتّاب و نقش آن‌ها در سیاست بسیار بود. گرچه به اعتقاد ابن‌اثیر با بسته شدن دیوان‌ها وظیفهٔ کاتب در سازمان اداری و دیوانی کم اهمیت گردید،[۶] اما از سوی دیگر با بی‌اعتبار شدن مقـام وزارت، خلیفه و امیرالامرا به کاتب اکتفا کردنـد و آن‌هـا عهـده‌دار مقـام اجرایـی دسـتگاه حکومت شدند.[۷] در سال ۳۳۴ق احمد معزالدوله بویهی بر بغداد مسلط شد. بـه ایـن ترتیـب، تاریخی جدید برای دستگاه خلافت رقم خورد. احمد بویهی و کاتبان‌اش بر امـور خلافـت و دربار تسلط یافتند و برای خلافت و تشکیلات اداری آن، اعتبـار و اقتـداری نمانـد. اوضـاع و موقعیت وزارت با تسلط بویهیان بر بغداد از این بدتر شد؛ به تدریج جایگاه و منصـب وزیـر در نظام دیوانی خلافت از میان رفت. آل‌بویه، عنوان وزارت را در مورد وزیران خود اسـتفاده کردند. به جای وزیر، کاتب (منشی) کارهای خلیفه را سروسامان مـی‌داد.[۸] البتـه گـاه کاتـب خلیفه را «رئیس‌الرؤسا» می‌خواندند.[۹] چنانکه صابّی در کتاب خود وزرای ایـن دوره را در دو گروه قرار داده است: وزیران عباسی و کاتبان دیلمی.[۱۰] مسکویه اوضاع نابسامان اداری را ذیـل حوادث سال ۳۳۴ق این‌گونه می‌نویسد: «روستاها ویران، دیوان‌هـا بسـته، کتابت و کـارگزاری

---

۱ ابن‌اثیر، همان، ج۸، ص۴۴۸ و ۴۵۰ و ۴۵۲.

۲ همان، ص۳۰۰.

۳ نشان و شعار خلافت عباسیان سیاه بود، هنگامی که مأمون، علی‌بن‌موسی را به ولیعهدی خویش منصوب کرد، فرمان داد تا مردم لباس سیاه را کنار گذارند و جامه سبز بر تن کنند. ابن‌طقطقی، همان، ص۲۱۷.

۴ مسکویه(۱۹۱۴م)، تجارب الامم، تصحیح آمدروز، قاهره، ج۱، ص۳۵۲.

۵ همان، ج۶، ص۵۳.

۶ ابن‌اثیر، همان، ج۸، ص۳۲۴.

۷ مسکویه، همان، ج۶، صص۳۱-۳۲؛ مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ص۳۴۵؛ ابن‌اثیر، همان، ج۸، صص۳۳۹ و ۴۵۰ و ۴۵۱.

۸ مسکویه، همان، ج۶، ص۴۵-۴۶.

۹ امیرعلی، همان، ص۴۰۴.

۱۰ صابی، همان، ص۵.

نابود شده است. دبیران دانا مردند و گروهی که روی کار آمدند به امور آشنایی ندارنـد،چون کاری به ایشان واگذار شود، با آن بیگانه‌اند».[۱] این جریان تداوم داشت تا به سال ۳۴۵ق بـرای نخستین بار در دوران بویهیان، ابومحمد مهلبی عنوان وزارت یافت.به دستور معزالدوله به وی خلعت پوشانیده و بر اقطاعاتش افزودند.[۲]

نتیجه‌گیری

ساختار حکومت در خلافت عباسی از جنس ساخت دولت امویان بود که معاویهٔ‌بن‌ابوسفیان آن را بنیان گذارده بود. تنها تفـاوت عمـدهٔ آن دو ایـن بـود کـه سـاختار امپراتـوری عباسـی برخلاف دودمان اموی که بر محوریت عرب قرار داشت، از نظامی پیچیده برخوردار بـود و تمام مسلمانان از عرب و غیر عرب در این دولت نفوذ و دخالت داشتند. شاید بتوان این وجـه را از جمله رموز ماندگاری و تداوم دولت عباسی برای چندین سده بـه شـمار آورد. روحیـهٔ عرب‌گرایی و تعصب نژادی امویان عاملی بود که توسعه و پیشرفت دیوان‌سالاری و تشکیلات اداری را در این دوره به تأخیر انداخت. رفتار سوء خلفا و امیـران امـوی مـانع همکـاری دو گروه غالب و مغلوب گردید و نتایج سیاسی و اجتماعی مهمی برای حکومت بـه دنبـال آورد. ظهور دولت عباسی تحولی بـزرگ و شـگرف در ایـن زمینـه بـود. از همـان آغـاز تـا پایـان حکومت، ملل مختلف از هر نژاد و طبقه اجتماعی در اداره امور امپراتوری اسـلامی فرصـت نفوذ و دخالـت یافتنـد. بـا سـهیم شـدن طبقـهٔ دبیـران ایرانـی در خلافـت عباسـی، در نظـام دیوان‌سالاری این دولت تغییرات و تحولاتی روی داد. ایجاد دیوان‌سالاری گسترده و تأکید بـر نقش دینی حکومت، تأسـیس مقـام وزارت، پیامـد حضـور و تـأثیر ایـن طبقـه در سـاختار حکومت عباسی بود.پیدایش منصب وزارت گرچه از سویی نتیجه فرایند ذاتی گسترش امـور دیوان‌سالاری به شمار می‌رفت،اما نقش دبیران ایرانی در ایجاد و شکل‌گیری منصب وزارت را نمی‌توان نادیده گرفت. در میان وزیران حکومت عباسی و سایر حکومت‌هـای ایـران بعـد از اسلام کمتر افراد لشکری و سـایر مناصـب دیـده مـی‌شـود. بیشـتر وزرا از میـان دبیـران بـر می‌خاستند، چنانکه گویی دبیری پایهٔ استوار وزیری بـه شـمار مـی‌رفـت. درحقیقـت، تـاریخ خلافت عباسی را می‌توان از تاریخ وزرای این دوره مورد پژوهش و سنجش قرار داد، وزیرانی

---

۱ مسکویه، همان، ج۶، ص۱۳۰.
۲ همان، ج۶، ص۱۹۹.

که در ضمن اشتغال به ادارهٔ دستگاه خلافت از احیا و به‌کارگیری رسوم و آیین باستانی خود غافل نبودند.از سوی دیگر با توسعهٔ امور دیوانی برای نظارت بر هر دیوان، رئیسی انتخاب می‌شد که عنوان کاتب داشت.به تدریج با آشفتگی‌های سیاسی دستگاه خلافت که از سدهٔ سوم هجری آغاز شده بود، بر اقتدار و حوزهٔ اختیارات کاتبان نیز افزوده شد. به سال ۳۲۴ق در پی ایجاد دگرگونی‌های سیاسی و افول قدرت خلافت، در نظام سیاسی و تشکیلات اداری منصب امیرالامرایی شکل گرفت. با پیدایش این منصب و در نهایت با سیطرهٔ بویهیان بر دستگاه خلافت، رفته‌رفته نخست کاتبان امیران نظامی و سپس کاتبان امیران بویهی جایگزین وزیر شدند و نقش و اختیارات وی را بر عهده گرفتند.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- ابن‌خلدون، محمدبن‌عبدالرحمان(۱۳۵۲ش)، *مقدمه*، ج۱، ترجمهٔ محمدپروین گنابادی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن‌ندیم، محمدبن‌اسحاق(۱۳۴۶ش)، *الفهرست*، ترجمهٔ م.رضا تجدد، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲ش.
- اشپولر، ولادیمیر.د.(۱۳۷۹ش)، *تاریخ ایران در سده‌های نخستین اسلامی*، ج۲، ترجمهٔ مریم میراحمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امیرعلی(۱۳۶۶ش)، *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمهٔ فخرداعی گیلانی، تهران: انتشارات گنجینه.
- امین، احمد(۱۳۱۵ش)، *پرتو اسلام*، ترجمهٔ عباس خلیلی، تهران: مطبعه مجلس.
- بارتولد، ولادیمیر(۱۳۸۵ش.)، *خلیفه وسلطان ومختصری دربارهٔ برمکیان*، ترجمهٔ سیروس ایزدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- *تمدن ایرانی*(۱۳۸۶ش)، خاورشناسان فرانسوی، ترجمهٔ عیسی بهنام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دنت، دانیل(۱۳۵۴ش)، *مالیات‌سرانه و تأثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمهٔ محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
- زیدان، جرجی(۱۳۸۶ش)، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمهٔ علی جواهرکلام، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرای، ریچارد(۱۳۵۸ش)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- ـــــ(۱۳۴۴ش)، *میراث باستانی ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشرکتاب.
- قمی، حسن‌بن‌محمد(۱۴۲۷ق-۱۳۸۵ش)، *تاریخ قم*، ترجمهٔ تاج‌الدین‌حسن‌بن‌عبدالملک‌قمی، تحقیق:

محمدرضا انصاری قمی، قم: انتشارات کتابخانهٔ مرعشی نجفی.
- -کریستین سن،آرتور(۱۳۸۷ش)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران: انتشارات زرین.
- لمبتون، آن-اس(۱۳۷۹ش)، *دولت و حکومت در دورهٔ میانهٔ اسلام*، ترجمهٔ علی مرشدی‌زاد، تهران: مؤسسه انتشارات تبیان.
- متز،آدام(۱۳۸۸ش)، *تمدن اسلامی در سدهٔ چهارم*(رنسانس اسلامی)، ترجمهٔ علیرضاذکاوتی قراگوزلو، تهران: انتشارات‌امیرکبیر.
- محمدی‌ملایری، محمد(۱۳۸۴ش)، *فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی*، تهران: انتشارات توس.
- مکی، محمدکاظم(۱۳۸۳ش)، *تمدن اسلامی در عصرعباسیان*، ترجمهٔ محمدسپهری، تهران: انتشارات سمت.
- مهرین، عباس[بی‌تا]، *کشورداری و جامعه ایران در زمان عصر ساسانی*، تهران: آشنا.
- نادری، نادر(۱۳۸۴ش)، *برآمدن عباسیان: ایدئولوژی مذهبی و اقتدار سیاسی*، ترجمهٔ عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری، تهران: انتشارات
- نصر، سیدتقی(۱۳۵۸ش)، *ابدیت ایران از دیدهٔ خاورشناسان*، غلبه بر عرب، مغول و تاتار، ج۲، تهران:[بی‌جا].
- یارشاطر، احسان، شیمل آنماری و دیگران(۱۳۸۱ش)، *حضور ایران در جهان اسلام*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران سخن.

منابع عربی

- ابن‌ابی‌الربیع، شهاب‌الدین‌احمدبن‌محمد(۱۴۳۱ق-۲۰۱۰م.)، *مسالک الممالک فی التدبیر الممالک*، ریاض: دارالعاذریه.
- ابن‌اثیر، ابوالحسن‌علی(۱۳۸۵ق-۱۹۶۵م.)، *الکامل فی‌التاریخ*، بیروت:دارصادر.
- ابن‌حوقل، ابوالقاسم‌محمد(۱۹۳۸ق)، *صورة الارض*، لیدن، بیروت: دارصادر.
- -ابن‌خلّکان،شمس‌الدین‌ابوالعباس‌احمدبن‌محمد[بی‌تا]، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق: احسان-عباس، بیروت:دارصادر.
- ابن‌طقطقی، محمدبن‌علی‌طباطبا(۱۴۱۴ق-۱۳۷۲ش)، *الفخری فی آداب السلطانیّه و الدول الاسلامیّه*، قم: منشورات الشریف الرضی.
- ابن‌قتیبه‌دینوری، ابومحمدعبدالله‌بن‌مسلم(۱۳۴۳ق-۱۹۲۵م)، *عیون الاخبار*، الجزءالاول، قاهره: مطبعةدارالکتب‌المصریه.
- ابن‌قیّم‌جوزیه،ابوعبدالله‌شمس‌الدین‌محمدبن‌ابوبکر(۱۹۹۴م.)، *احکام اهل الذمّه*، تحقیق صبحی الصالح، بیروت: دارالعلم‌للملایین.
- ابن‌مقفّع، عبدالله(۱۹۶۰م.)، *ادب الکبیر و ادب الصغیر و رسالة الصحابة*، بیروت: دار صادر.
- *اخبار الدولة العباسیة*(۱۹۹۷م)، تحقیق عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار مطلّبی، بیروت: دار الطلیعه.

- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم[بی‌تا]، *مسالک الممالک*، تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
- بیهقی، ابراهیم‌بن‌محمد(۱۳۹۰ق-۱۹۷۰م)، *المحاسن و المَساوی*، بیروت: دارصادر.
- ثعالبی نیشابوری، ابومنصورعبدالملک‌بن‌محمد(۲۰۰۹م)، *تحفة الوزراء*، تحقیق ابتسام مرهون الصّفار، عمان: جداراللکتاب العالمی.
- جاحظ، ابوعثمان‌عمروبن‌بحر(۲۰۰۹م)، *البیان و التبیین*، شرح موفّق شهاب الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- جهشیاری، ابوعبدالله‌محمدبن‌عبدوس(۱۳۵۷ق-۱۹۳۸م)، *الوزراء والکتّاب*، تحقیق مصطفی السّقا،ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلبی، قاهره: مطبعة البابی الحلبی و اولاده.
- صابّی، ابوالحسن‌هلال‌بن‌محسن(۱۹۵۸ق)، *الوزراء: أوتحفةالأمراءفی‌تاریخ‌الوزراء*، تحقیق: عبدالستّار احمد فراج، داراحیاءالکتب العربیه، [بی‌جا].
- صولی، ابوبکرمحمدبن‌یحیی(۲۰۰۷م.)، *اخبارالراضی و المتّقی بالله او تاریخ الدولة العباسیة فی کتاب الأوراق*، تحقیق و تنقیح ج. هیورث. دن، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیة.
- ـــــ(۱۳۴۱ق)، *ادب الکتّاب*، تصحیح و تنقیح محمد بهجةالأثری و محمود شکری الآلوسی، بغداد: المکتبة العربیة.
- طبری، محمدبن‌جریر[بی‌تا]، *تاریخ الرسّل والملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: التراث العربی.
- عریب‌بن‌سعدقرطبی(۱۸۹۷م.)، *صلة تاریخ الطبری*، لیدن: مطبعه بریل.
- *عهد ارشیر (*۱۳۸۷ق-۱۹۶۷م)، ترجمهٔ عبدالله‌بن‌مقفع، تصحیح احسان عباس، بیروت: دارصادر.
- قلقشندی، ابوالعباس‌احمدبن‌علی(۱۴۰۷ق-۱۹۸۷م)، *صبح الأعشی فی صناعةالانشاء*، تحقیق محمد حسین شمس‌الدین و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- محمود، حسن احمد و ابراهیم الشریف، احمد(۱۹۹۵م)، *العالم الاسلامی فی العصر العباسی*، قاهره: دارالفکر العربی.
- مسعودی، ابوالحسن‌علی(۱۴۲۲ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق شارل پلاّ، انتشارات الشریف الرضی، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- ـــــ(۱۳۵۷ق-۱۹۳۸م)، *التنبیه والاشراف*، تحقیق عبدالله اسماعیل عبدالصّاوی، قاهره: مکتبة التاریخیة.
- مسکویه، ابوعلی‌احمدبن‌علی‌رازی(۱۳۷۷ش-۱۹۹۸م)، *تجارب الأمم*، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران: انتشارات سروش.
- ـــــ(۱۳۳۲ق-۱۹۱۴م.)، تجارب‌الأمم ۲ج، تصحیح: آمدروز، قاهره.
- مقدسی بشاری، محمدبن‌احمد(۱۹۰۹م)، *احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم*، لیدن: مطبعه بریل.
- *نامه تنسر به گشنسپ*(۱۳۸۹ش)، ترجمهٔ عبدالله‌بن‌مقفع، تحقیق مجتبی مینوی، تهران: دنیای کتاب.
- نخجوانی، محمدبن‌هندوشاه‌بن‌سنجرصاحبی(۱۹۶۴م.)، *دستورالکاتب‌فی‌تعیین المراتب*، تصحیح‌عبدالکریم علی‌اوغلی‌علی‌زاده، ج۱، جزء۱، مسکو: انتشارات دانش.
- یعقوبی، احمدبن‌ابی‌یعقوب‌واضح(۱۳۷۹ق-۱۹۶۰م)، *التاریخ*، بیروت: دار صادر.

– الیـوزبکی، توفیـق سـلطان(۱۳۷۰ق–۱۹۷۰م)، *الـوزارة نشـأتها و تطوّرهـا فـی الدولـة العباسـیّه*، بغـداد: مطبعةالارشاد.

منابع انگلیسی

- Goitein.S.D(1968), *STUDIES IN ISLAMIC HISTORY AND INSTITUIONS*, Leiden: E. J BRILL.
- Watt, W. Montgomery(1968), *ISLAMIC POLITICAL THOUGHT*, Edinburg.